

پایگاه اطلاع رسانی
حضرت آیت الله سید محمد حسین قزوینی



کد مطلب: ۵۷۰۳

تاریخ انتشار: ۰۱ آذر ۱۳۸۵

تعداد بازدید: 3382

سخنرانی ها « شبکه سلام

پاسخ به سوالات پیرامون حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

شبکه سلام 85/09/01

0:00:00 / 1:37:05

لینک دانلود

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 85/09/01

آقای هدایتی

در مورد سال ولادت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) و این که آیا ایشان قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله)، ازدواج های دیگری هم داشته است یا خیر، توضیح بفرمایید.

استاد حسینی قزوینی

می دانیم که غالباً رحلت یا ولادت بزرگان، مقداری در هاله ای از ابهام قرار گرفته یا دقیق ثبت نشده یا هنگام ولادت، شخصیت جهانی نبودند و پس از پیمودن بخشی از زندگی، به شخصیت جهانی مبدل شدند. چه بسا حتی پدر و مادرشان هم سال ولادت آنها را ثبت نکرده باشند. ولی در رابطه با حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، از آنجایی که خانواده شریف و بزرگی داشت، در بعضی از تواریخ آمده است که ولادت ایشان، 68 سال قبل از هجرت نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) ثبت شده است. گرچه بعضی از آقایان به همین هم اشکال می کنند و به نقل ابن عباس، اگر ازدواج حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) در 30 سالگی باشد، ولادت ایشان به 58 سال قبل از هجرت برمی گردد.

اما در رابطه با ازدواج حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) قبل از نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) باز هم مورد اختلاف است. بعضی از مورخان بر این باورند که رسول اکرم (صلي الله عليه و آله)، شوهر سوم حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) بود و قبلاً شوهری به نام ابو هاله ابن منذر أسدی و قبل از او عتیق بن عائذ مخزومی داشت.

آقای بلاذری - از شخصیت های بزرگ اهل سنت - و أبو القاسم کوفی (ره) و مرحوم سید مرتضی (ره) و شیخ مفید (ره) - از شخصیت های بزرگ شیعه - بر این باورند که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) دختر بود و با توجه به آن موقعیت ممتازی که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) داشت، کسی را زینده و شایسته برای همسری خود نیافت. علامه مجلسی (ره) صراحت دارد که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) دختر بود. از شخصیت های معاصر هم علامه سید جعفر مرتضی (ره) در کتاب **بنات النبی**

أم ربائبه با أدله متعدد ثابت می کند که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) دختر بود و زینب و رقیه، دختران هاله و خواهرزاده حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) بودند. یعنی زنان عثمان، دختر خوانده پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) بودند، نه دختر واقعی پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله). ولی در زبان ها افتاد که اینها دختران پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) هستند. این که کدام يك از اینها صحیح است، احتیاج به تحقیق بیش از اینها دارد.

* * * * *

آقای هدایتی

نقل مشهور برای سن ازدواج حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) 40 سال است. ولی شما به نقل از ابن عباس، 30 سال گفتید. با توجه به اسناد تاریخی، سن واقعی ایشان چقدر بود؟ هم چنین در رابطه با انگیزه ازدواج پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) با حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) صحبت کنید. شبهه کرده اند که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) به خاطر مال و ثروت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) با او ازدواج کرده است.

استاد حسینی قزوینی

در رابطه با سن حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، آنچه که برای بنده به عنوان پژوهشگر ثابت است، همان 40 سال صحیح است. ابن عباس 30 سال آورده است، ولی سنداً مخدوش است.

اولاً:

اما در رابطه با انگیزه ازدواج پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) با حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) که گفتید شبهه کرده اند به خاطر پول و ثروت بود، به نظر من باید قضیه را بر عکس کنیم و بگوییم ازدواج حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) با پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) به چه انگیزه ای بود؟ چون آنچه که شیعه و سنی در تاریخ ثبت کرده اند این است که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) برای خواستگاری پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) افرادی را فرستادند. در تاریخ ثبت است که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) در مسافرت های تجاری خود، نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) را امین خود قرار داده بود تا تجارت کند و در کنار او، بعضی از غلامانش را گمارده بود و وقتی آمدند نزد حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، اخلاق و رفتار پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) را، حتی گفتار آن راهب مسیحی که کرامات پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) را گفت، بیان کردند و حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) هم به پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) اظهار تمایل کرد. خود حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) هم از کتاب های گذشتگان یا از ورقه بن نوفل شنیده بود که فردی به نام محمد در این دوران به عنوان خاتم پیامبران خواهد آمد و چشم انتظار آن بود.

پس آنچه که در تاریخ محرز است، حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) به سراغ نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) رفت. با این که شخصیت های بزرگ و ثروت مندان به خواستگاری او آمده بودند.

این شعر را هم علامه مجلسی (ره) در **بحار الأنوار** به نقل از حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) نقل می کند:

فلو أنني أمسيت في كل نعمة و دامت لي الدنيا و ملك الأكاسرة

فما سويت عندي جناح بعوضة إذا لم يكن عيني لعينك

اگر تمام نعمت های دنیا برای من باشد و تملک تمام کسری ها را داشته باشم، در نظرم ارزشی ندارد به اندازه ای که چشمم به چشم رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) بیفتد.

بحار الأنوار للعلامة المجلسي، ج 16، ص 52

پس این شبهه که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) به خاطر مال و ثروت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) با او ازدواج کرده باشد، منتفی است.

ثانياً:

مضافاً این که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) از تمام امکاناتی که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) داشت، برای پیشرفت اسلام استفاده کرد و خودش هم در نهایت فقر و تهیدستی زندگی کرد. حتی در تاریخ ثبت نشده است و مستشرقین مغرضی که تمام زندگی نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) را با مذاقه های علمی و بدینی مورد مطالعه قرار داده اند، ثبت نکرده اند که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) از ثروت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) کوچک ترین استفاده شخصی کرده باشد. حتی در تاریخ ثبت است و از ضروریات تاریخ است که برای کفن حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، چیزی از اموال شخصی نمانده بود تا بخرند.

* * * * *

آقای هدایتی

درباره فرزندان حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اقوال متعددی نقل شده است. در این مورد توضیح بدهید.

استاد حسینی قزوینی

اشاره کردم که آقای أبو القاسم کوفی گفته است این دختران، دختر خوانده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند. بعضی از مورخین هم مانند سید جعفر مرتضی (ره) ادله ای آورده اند که دختران خود حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) بودند. ولی بنده، ادله ایشان را کافی نمی دانم. شیخ مفید (ره) هم تصریح دارد که آنها دختران حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند. برای اثبات این امر، ادله محکمه پسند می خواهد. ما این را فقط به عنوان نظریه قبول می کنیم.

فرزندانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) دارد و در تاریخ ثبت است، قاسم و ابراهیم - که به طیب و طاهر هم معروف بودند - و رقیه و زینب و أم کلثوم و حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) هستند. اینها فرزندان هستند که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) از حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) داشت. از سایر همسرانش هم فرزندی نداشت. قبر طیب و طاهر هم در مکه، در کنار قبر حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) و أبو طالب (علیه السلام) و عبد المطلب مشخص است.

* * * * *

آقای هدایتی

وفات حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) در چه سالی بود؟ در مورد وصیت های حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) در هنگام وفات هم توضیح بفرمایید.

استاد حسینی قزوینی

وفات ایشان در ماه رمضان سال دهم بعثت بود. آقای ذهبی - از استوانه های علمی اهل سنت - در **سیر اعلام النبلاء، جلد 2، صفحه 112** آورده است. نقل های دیگری هم هست، ولی محکم ترین سند، سال دهم بعثت است. گفته شده است که در سن 65 سالگی وفات یافت و 25 سال در کنار نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و غمخوار ایشان بود. روزهایی که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) از ترس ضربات احتمالی از ناحیه قریش، به کوه می رفتند و روزها مشغول عبادت بودند، حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) غذایی با خودش برمی داشت و به کوه می رفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را صدا می زد:

حبیبی، محمد! حبیبی، محمد!

تا این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صدای او را می شنید و غذا را می گرفت. اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) غمگین و ناراحت بود یا صورتش آلوده به خاک بود، او را نوازش می داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) را می دید، تمام غصه هایش را فراموش می کرد. اما در رابطه با وصیت، مطالب زیادی گفته شده است. آنچه که در بعضی از مصادر شیعه آمده است، نکاتی آمده که بیان می کنم:

آورده اند که در هنگام رحلت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) بر بالای سر ایشان آمد و اولین جمله ای که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) به نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت، این بود:

اگر من در حق تو کوتاهی کرده ام، از تو می خواهم که مرا مورد عفو و بخشش قرار بدهی.

نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) هم فرمودند:

من از تو کوچک ترین کوتاهی ندیده ام و نهایت تلاش خود را به کار برده ای و در خانه من خسته شده ای و رحمت زیادی کشیده ای و شماتت های زیادی از دشمنان شنیده ای و اموال خود را در راه خدا مصرف کردی.

وصیت دوم حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) به نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) این بود: **من از دنیا می روم، ولی این دخترم فاطمه، کودک است و کسی را ندارد که غمخوار او باشد. مبادا از زنان قریش، کسی به او آزار برساند. مبادا کسی بر سر او فریاد بزند یا برخورد تندي با او داشته باشد.**

وقتی وصیت سوم را خواست بگوید، زبانش بند آمد و عرض کرد وصیت سوم را خجالت می کشم به شما بگویم. به دخترم فاطمه می گویم و او به شما می گوید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فاصله گرفت و بعد از لحظاتی، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) آمد نزد پدر و عرضه داشت: **مادرم می گوید: من از قبر در هراسم. از تو می خواهم آن لباسی را که در هنگام نزول وحی به تن داشتی، برای من کفن قرار بدهی.**

در منابع شیعه آمده است که اضافه بر همان لباسی که حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درخواست کرد، حضرت جبرئیل هم از بهشت، کفنی آورد و حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) با آن کفن بهشتی پیچیده شد و در قبر قرار گرفت. * * * * *

آقای هدایتی

بخش دوم صحبت های ما در مورد معاویه بن ابو سفیان است. آیا در بین هزاران هزار روایتی که در کتب مورخان و محدثان و راویان اسلامی وجود دارد، يك روایت با سند قطعی در فضیلت معاویه وجود دارد؟

استاد حسینی قزوینی

قبل از شروع بحث، باید بگویم که بحث های ما، فقط علمی و به دور از تعصبات مذهبی است. بنای ما، تبیین حقایق و واقعیت است و قصد اهانت و جسارت به افراد مورد احترام برادران اهل سنت نداریم. ولی آنچه که در تاریخ با سندهای قوی و محکم از شخصیت های طراز اول علمی اهل سنت است، بیان می کنیم.

یکی از بحث هایی که در تاریخ مطرح بود، این است که در میان هزاران روایتی که در کتب، درباره فضیلت معاویه ثبت شده، آیا واقعا این روایات از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) صادر شده است؟ یا ساخته و پرداخته دودمان بنی امیه برای ترفیع مقام امام شان بود؟ در رابطه با معاویه، آقای ابن حجر عسقلانی - از شخصیت های علمی اهل سنت و متوفای 852 هجری - در کتاب **فتح الباری شرح صحیح البخاری** روایات متعددی را نقل می کند و بعد از اسحاق بن راهویه نقل می کند:

لم یصح فی فضائل معاویه شیء.

هر فضیلتی که درباره معاویه آمده، صحیح نیست.

فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر العسقلانی، ج 7، ص 81

روایات متعددی هم می آورد، مانند نوشتن آیه الکرسی با قلم نوری که جبرئیل برای معاویه آورد، معاویه لیاقت پیامبری داشت، کاتب وحی بود، و ... و در آخر هم می گوید که این روایات، بوی

جعلی و ساختگی بودن می دهد.

آقای ابن جوزی هم در کتاب **الموضوعات** می گوید:

لا یصح عن النبی صلی الله علیه و سلم فی فضل معاویة بن أبي سفيان شی.

هیچ کدام از روایاتی که در فضیلت معاویه از رسول الله (صلي الله عليه و سلم) رسیده، صحیح نیست.

الموضوعات لابن الجوزي، ج2، ص24 - سير أعلام النبلاء للذهبي، ج3، ص132 - تاريخ مدينة دمشق لابن عساکر، ج59، ص106

آقای سیوطی - از دیگر استوانه های علمی اهل سنت و متوفای 911 هجری - می گوید:

الأحاديث في فضل معاوية كلها موضوعة، لا أصل لها.

اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة، ج1، ص420

آقای ابن حجر عسقلانی بعد از نقل این قضایا می گوید:

و قصة النسائي في ذلك مشهورة.

داستان نسائی در این رابطه، مشهور است.

فتح الباري شرح صحيح البخاري لابن حجر العسقلاني، ج7، ص81

البته ایشان این تعبیر را سربسته می گوید و ردّ می شود. آنچه که آقای ابن حجر نقل می کند، دانشمندان اهل سنت آورده اند که آقای نسائی - صاحب سنن - می شنود که در شامات، نسبت به آقا امیر المؤمنین (علیه السلام) جسارت و اهانت می شود و ایشان را مورد لعن قرار می دهند. حتی آقای زمخشری می گوید:

كان في أيام بني أمية أكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها علي بن أبي طالب بما سنه لهم معاوية من ذلك.

در ایام معاویه، بر بالای بیش از 70 هزار منبر، علی بن ابی طالب را لعن می کردند به خاطر سنتی که معاویه گذاشته بود.

ربيع الأبرار للزمخشري، ج2، ص186، چاپ بيروت - النصائح الكافية لمحمد بن عقیل، ص104

آقای نسائی این موضوع را شنید، تصمیم گرفت به منطقه شامات بیاید و فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) را مطرح کند. در بالای منبر، فضیلت امیر المؤمنین (علیه السلام) را مطرح می کرد. مردم هم گفتند: مقداری هم از فضیلت معاویه برای ما بگو. نسائی گفت:

ألا يرضي رأسا برأس حتي يفصل؟

آیا راضی نیستید که حتی معاویه را هم طراز علی قرار بدهیم و از او برتر قرار ندهیم؟

در **وفیات الأعیان** ابن خلکان تعبیر دیگری آمده است که نسائی می گوید:

مگر معاویه هم فضیلتی داشته است تا من بگویم؟! من بالاترین فضیلت معاویه را همان نفرین رسول الله (صلي الله عليه و سلم) می دانم که فرمود:

لا أشبع الله بطنك.

خداوند شکم تو را سیر نکند.

وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان لابن خلکان، ج1، ص77

مردم شام هم بر سر نسائی ریختند و از بالای منبر پایین کشیدند و مورد ضرب و شتم قرار دادند و آورده اند که:

فما زالوا يدفعون في خصيتيه حتي أخرج من المسجد.

تذكرة الحفاظ للذهبي، ج2، ص700 - سير أعلام النبلاء للذهبي، ج14، ص132 - معجم البلدان للحموي، ج5، ص282 - تاريخ الإسلام للذهبي، ج23، ص109 - المنتظم لابن الجوزي، ج6، ص132 - تهذيب الكمال للمزي، ج1، ص339 - البداية

و النهاية لابن كثير، ج 11، ص 124 - الوافي بالوفيات للصغدي، ج 6، ص 257 - المناقب للموفق الخوارزمي، ص 11 -
خصائص أمير المؤمنين للنسائي، ص 23
آقاي سيوطي تلاش مي کند در اين قضيه از آقاي معاويه دفاع کند و